

## حکومت و ولایت فقیه

سید سعید میرمحمدی

دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد تهران شمال

ss.mirmohammadi@gmail.com

### چکیده

امام خمینی(ره) در دوران مبارزه با رژیم شاه، نظریه ولایت فقیه را به عنوان نظریه حکومت اسلام به منظور تشکیل حکومت دینی مطرح ساخت. با پیروزی انقلاب اسلامی، نظام سیاسی ایران در قانون اساسی بر اساس مدل جمهوری اسلامی تدوین و اجرا شد. مسئله اصلی در این تحقیق، پاسخ به این پرسش است که: آیا مدل جمهوری اسلامی با نظریه ولایت فقیه هماهنگی و تطبیق کامل دارد یا میان این دو تضاد وجود دارد، به طور حتم نظریات مختلفی در این باره ارائه شده است اما در این مقاله با بررسی مهم ترین اصول حکومتی حضرت امام خمینی(ره) و مفهوم «جمهوریت» و «اسلامیت» از نظر ایشان، به اثبات این فرضیه پرداخته شده است که می توان جمهوریت و اسلامیت را در یک نظام حکومتی واحد تطبیق داد.

واژگان کلیدی: حکومت، ولایت فقیه، جمهوریت، اسلامیت، امام خمینی(ره)

### مقدمه

در دنیایی که تفکر لیبرال دموکراسی، به عنوان یکی از گفتمان های مطرح در جهان، متفکران و دانشمندان غربی را واداشته بود که آن را تنها راه پیش روی ملت ها بدانند و دین را کاملاً براساس آن، از صحنه سیاست کنار بزنند و تقریباً این باور را ایجاد کنند که دین، توانایی اداره جوامع بشری را ندارد، حکومتی دینی در ایران اسلامی، بر پایه ولایت فقیه، به رهبری فقیه فرزانه، حضرت امام خمینی(ره) شکل گرفت و همه تئوری های غرب را نقش بر آب کرد، به گونه ای که جهانیان به یکباره با مشاهده قدرت دین، پی بردند که در جامعه امروزی، دین نیز حرفی برای گفتن دارد و می تواند با شناخت کامل روح و روان و نیازهای جسمی و دنیوی انسان، جوامع بشری را به سوی سعادت رهنمون سازد. (نک: جمعی از نویسندگان، 1384: 205 - 208)

«امروز، الگوی نظام حکومتی اسلامی در پرتو اصل ولایت فقیه، در جهان بشری عموماً و در عالم سیاست خصوصاً شکل گرفته و نشانی کامل از استقلال، آزادی و پویایی طریقت [و] کمال انسان ها را در خود دارد. لذا شایسته است که امت بزرگ اسلام، آن را با دقت و درستی بیابد تا ضمن به تحقق رساندن آن در جامعه، به عنوان امت وسط، الگوی زیبای اسلامی را به جهان بشری معرفی

[کنند] و از این طریق، زمینه‌ساز حکومت جهانی شمس ولایت و سپهر امامت، یعنی حضرت خاتم الاوصیاء، مهدی موعود(عج) باشند» (جوادی آملی، 1378: 16)

یک انقلاب زمانی به پیروزی خواهد رسید که سه رکن مهم آن، یعنی وجود ایدئولوژی قوی و همه‌جانبه‌نگر، وجود رهبری قاطع و عادل و مقبول و نیز حضور پررنگ و قوی مردم، حاصل شود. از این رو، در انقلاب اسلامی ایران، ایدئولوژی این انقلاب، برگرفته از اسلام ناب محمدی و قیام سالار شهیدان، حضرت امام حسین(ع)، بر پایه ولایت فقیه، شکل گرفت. رهبری قاطع و مصمم حضرت امام خمینی(ره) که مورد پذیرش آحاد ملت بود، به عنوان رکن دیگر این انقلاب، در رأس این هرم قرار داشت و رکن سوم این انقلاب نیز حضور مردمی بود که با ایثار جان و مال خود، در به ثمر رسانیدن انقلاب اسلامی ایران نقش اساسی داشتند. (نک: محمدی، 1380: 101 - 103)

حضرت امام خمینی(ره) در عصر غیبت، حکومت اسلامی را با پشتوانه مردم مسلمان ایران پایه‌گذاری کرد و نوع حکومت را جمهوری اسلامی نامید.

این مقاله، در پی بحث مقایسه‌ای میان نظریه ولایت فقیه و مدل حکومتی جمهوری اسلامی است. از این رو، مسئله اصلی در این تحقیق، این است که: آیا جمهوری اسلامی با تز ولایت فقیه هماهنگی و تطبیق کامل دارد یا این دو متضاد یکدیگرند؟ فرضیه ما در این تحقیق این است که هیچ‌گونه تضادی میان مسئله ولایت فقیه و جمهوری اسلامی با مفاهیمی که خواهد آمد، وجود ندارد و جمهوری اسلامی کاملاً با ولایت فقیه مطابق است، به گونه‌ای که از دل آن بیرون آمده است.

## ولایت فقیه

### 1. واژه ولایت

«واژه ولایت، از ماده «ولی» مشتق شده و موارد استعمال آن بسیار است. واژه‌هایی که از این ماده مشتق شده‌اند، هر کدام معانی خاصی دارند؛ برای مثال، واژه «ولاء» به معنای «دوستی، محبت، نزدیکی، نزدیک بودن، قرابت، خویشاوند، یاری، نصرت، دارایی، ملک و مال» استعمال شده است. همچنین واژه ولایت به معنی سرزمین یا شهری که زیر حاکمیت والی قرار دارد و نیز به معنی حکومت و امارت، استعمال شده است». (مألف، 1382: ج 2، 2229 و 2230)

### 2. ولایت اصطلاحی

«در اصطلاح، ولایت به معنای سرپرستی و سلطه داشتن بر فرد یا افراد معین می‌باشد و در حقیقت، بیانگر نوعی حق دخالت و اعمال نظر در امری برای شخص خاص است. مصطلح فقها آن است که ولایت به کسر واو، سلطه بر غیر به حکم عقل یا شرع، در بدن یا مال و یا هر دو می‌باشد. این سلطه می‌تواند اصالتاً یا عرضاً ملحوظ گردد». (مقیمی، 1385: 100)

### 3. مفهوم ولایت فقیه

«ولایت فقیه، نیابت امام معصوم(ع) و در دوران غیبت است که علت اصلی آن نیز آگاهی فقیه به احکام، قوانین و مقررات دین و برخورداری از شرایط اجتهاد و عدالت است؛ چه از نظر علمی تصور می‌شود آگاه‌ترین فرد به برنامه‌های اجرایی و مقررات دینی پس از امام معصوم(ع)، فقیه است و از نظر معنوی نیز تصور می‌شود که نزدیک‌ترین فرد به عصمت و عدالت امام، فقیه عادل است که از ملکه عدالت برخوردار شده و احتمال بروز گناه و خطا در مورد او از دیگران کمتر است». (فوزی، 1384: 115)

### 4. اقسام ولایت

«ولایت سرپرستی، گاه ولایت تکوینی است، گاه ولایت بر تشریح است و زمانی ولایت در تشریح...، ولایت تکوینی یعنی سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی داشتن در آنها، مانند ولایت نفس انسان بر قوای درونی خودش. هر انسانی نسبت به قوای ادراکی خود، مانند نیروی وهمی و خیالی و نیز بر قوای تحریکی خویش مانند شهوت و غضب، ولایت دارد؛ اگر دستور دیدن می‌دهد، چشم او اطاعت می‌کند... البته این پیروی و فرمان‌بری در صورتی است که نقص در این اعضا وجود نداشته باشد... ولایت بر تشریح، همان ولایت بر قانون‌گذاری و تشریح احکام است؛ یعنی اینکه کسی، سرپرست جعل قانون و وضع‌کننده اصول و مواد قانونی باشد... تنها قانون کامل و شایسته برای انسان، قانونی است که از سوی خالق انسان و جهان و خدای عالم و حکیم مطلق باشد و لذا ولایت بر تشریح و قانون‌گذاری، منحصر به ذات اقدس اله است؛ چنان‌که قرآن کریم در این باره فرموده است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: 57)

ولایت تشریحی، یعنی نوعی سرپرستی که نه ولایت تکوینی است و نه ولایت بر تشریح و قانون، بلکه ولایتی است در محدوده تشریح و تابع قانون الهی که خود بر دو قسم است: یکی ولایت بر محجوران و دیگری ولایت بر جامعه خردمندان». (جوادی آملی، 1378: 123 - 125)

### ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی(ره)

حضرت امام خمینی(ره) به‌عنوان تنها فقیهی که موفق شد عملاً حکومت اسلامی تشکیل دهد، به‌صورت مشروح به این بحث پرداخته است که در اینجا مختصری از نظریات ایشان درباره ولایت فقیه و حکومت اسلامی را بیان خواهیم کرد تا با روشن شدن دیدگاه وی در امر حکومت، به بحث جمهوری اسلامی نیز بپردازیم.

پیش از شروع بحث لازم است ابتدا به آثار حضرت امام(ره) که بحث حکومت اسلامی در آنها مطرح شده است، اشاره کنیم. از نظر سیر تاریخی، این آثار به شرح زیر است:

### یک - کشف‌الاسرار

«این اثر در واکنش به کتاب اسرار هزار ساله نوشته علی‌اکبر حکمی‌زاده که در آن با رویکرد وهابی‌مسلکانه به عقاید و آداب مذهبی شیعه تعرض شده بود، به نگارش در آمده است. این اثر در سال 1322 هـ ش تألیف و در سال 1323 هـ ش در 42

سالگی امام خمینی(ره) منتشر شده است. برای نخستین بار نظریه حکومت اسلامی، نظارت فقیه بر امور سیاسی و لزوم توجه به بعد اجتماعی و سیاسی دین اسلام و قرآن با ادله عقلیه و نقلیه، در این کتاب ذکر شده است.» (فوزی، 1384: 62)

## دو - البیع

«این کتاب در فقه استدلالی و در ابواب گوناگون مربوط به بیع و تجارت و مسائل مربوط به آن، از جمله مباحث تصرف، ولایت فقیه، احتکار و... است که امام آن را طی سال‌های 1340 تا 1355 (در قم و نجف) تدریس می‌کرده و سپس در پنج جلد تقریر و تدوین و منتشر شده است.» (همان: 61)

## سه - شئون و اختیارات ولی فقیه

این کتاب از جلد دوم کتاب البیع امام خمینی(ره)، صفحه‌های 459 تا 520 منفک شده است و مباحثی از قبیل عنصر سیاست در احکام اسلام، لزوم تشکیل حکومت اسلامی، ویژگی‌های حاکم اسلامی، ولایت فقیه و حق تصرف فقیه را در بر دارد که امام آنها را طی سال‌ها[ی] دهه 1340 در درس خارج فقه حوزه علمیه نجف تدریس کرده‌اند.» (همان: 60)

## چهار - رساله اجتهاد و تقلید از کتاب رسائل

«کتاب رسائل، مجموعه چند رساله درباره اصول فقه است که از سال 1327 تا 1332 هـ.ش به عربی تألیف شده است و در سال 1344 هـ.ش انتشارات اسماعیلیان قم آن را در دو جلد منتشر کرده است.» (جمشیدی، 1384: 513)

حضرت امام(ره) در اواخر کتاب الرسائل خویش، در بحث اجتهاد و تقلید، به اختصار به ولایت فقیه اشاره کرده است. (فوزی، 1384: 63)

## پنج - صحیفه نور، صحیفه امام

«صحیفه نور، یک دوره بیست و دو جلدی است و بعدها به شکل کامل‌تری تحت عنوان «صحیفه امام» منتشر شد که مجموعه بیانیه‌ها، پیام‌ها، فرمان‌ها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های سیاسی - اجتماعی امام از سال 1341 تا 1368 را در بردارد. این اثر بیانگر افکار، اندیشه، راهبرد، مدیریت و ساز و کارهای سیاسی ایشان در دوره نهضت و نظام اسلامی ایران است.» (همان)

## حکومت اسلامی در دیدگاه امام خمینی(ره)

در این بخش، به طور کلی نظرات حضرت امام درباره ولایت فقیه و حکومت اسلامی را بررسی خواهیم کرد. در این مقاله، تنها به دلایل عقلی حضرت امام درباره ولایت فقیه اشاره می‌کنیم؛ زیرا دلایل نقلی خود بحث مفصل‌تری می‌طلبد که این مقام گنجایش آن را ندارد.

## الف) بدیهی بودن مسئله ولایت فقیه

نخستین بحثی که در اینجا مطرح است، مسئله بدیهی بودن مسئله ولایت فقیه است. حضرت امام در این باره می‌فرماید:

ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد؛ به این معنی که هرکس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت. (امام خمینی، 1376: 3)

### ب) تشکیل حکومت، اقتضای ماهیت قوانین اسلام

«ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح گشته است.» (نجفی اسفاد و محسنی، 1386: 50)

### ج) لزوم تشکیل حکومت در عصر غیبت امام زمان (عج)

حضرت امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «اکنون که دوران غیبت امام (عج) پیش آمده و بناست احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند و هرج و مرج روا نیست، تشکیل حکومت لازم می‌آید. عقل هم به ما حکم می‌کند که تشکیلات لازم است تا اگر به ما هجوم آورند، بتوانیم جلوگیری کنیم، اگر به نوامیس مسلمین تهاجم کردند، دفاع کنیم. شرع مقدس هم دستور داده که باید همیشه در برابر اشخاص که می‌خواهند به شما تجاوز کنند، برای دفاع آماده باشید.» (امام خمینی، 1376: 39)

### د) حاکم اسلامی در زمان غیبت

حضرت امام خمینی (ره) معتقد است: «اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد (علم به قانون و عدالت)، به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است.» (همان: 40)

### مفهوم جمهوری اسلامی در دیدگاه امام خمینی (ره)

همان‌گونه که بیان شد حضرت امام تشکیل حکومت در زمان غیبت را ضروری و حاکم اسلامی را نیز فقیه عالم و عادی می‌داند. در این قسمت از مقاله به بررسی مفهوم «جمهوریت» و «اسلامیت» از دیدگاه ایشان خواهیم پرداخت، ولی برای روشن‌تر شدن موضوع، شایسته است پیش از آغاز بحث، ابتدا به تعریف مفاهیم کاربردی در این بحث بپردازیم.

#### 1. واژه جمهوری

«جمهوری، معادل واژه ریپابلیکا (Republiqu)، نامی دیر آشنا در فلسفه سیاسی است. این واژه، مأخوذ از لغت (Republic) بر گرفته از ریشه لاتینی ریپابلیکا، (Respublica) و مرکب از دو لفظ رس (Res) به معنای شیء یا امر و پابلیکا (Publica) به معنای عمومی یا همگانی می‌باشد. جمهوری در معنای شیء عمومی، مترادف با اموال، متعلقات و امور همگانی قرار می‌گیرد. این تعریف خود متضمن دو نکته اساسی است که عبارتند از: حضور همگان در صحنه و وجود یک جامعه سازمان یافته که در آن، بین

شیء خصوصی و شیء عمومی، فرق گذاشته می‌شود.

در ادبیات فارسی، مراد از واژه جمهوری، نوع نظام سیاسی و طرز حکومتی است که به جای پادشاه که اقتدار موروثی داشت و مشروعیت آن به فراسوی اراده بشری مرتبط بود، اداره کشور برای مدت معینی به دست نمایندگان مردم سپرده شود. در فرهنگ‌های اروپایی نیز حکومت جمهوری را به همین مضمون تعریف می‌کنند؛ یعنی حکومتی که در آن، مردم یا مستقیماً اعمال حاکمیت می‌کنند یا توسط نمایندگان برگزیده خود». (مقیم، 1385: 59 و 60)

## 2. واژه دموکراسی

«دموکراسی (مردم‌سالاری) از واژه‌های یونانی (Demose) یعنی مردم و (cratia) یا (kratos) یعنی حاکمیت و قدرت اقتباس شده است که در مجموع به معنای حاکمیت مردم مشهور شد و به‌عنوان مهم‌ترین دوره مردم‌سالاری در یونان (آتن) ثبت گردید. این واژه در قرن شانزدهم میلادی از طریق واژه فرانسوی «دموکراتی» (Democracy)، وارد زبان انگلیسی شد و به‌تدریج با سایر ایدئولوژی‌ها و مکاتب تلاقی کرد و در قالب ترکیبی، مفاهیم خاص خود را پیدا کرد». (پورفرد، 1384: 39)

## 3. نسبت دموکراسی و جمهوریت

«در بادی امر، این دو واژه با هم پیوند ذاتی دارند و سه عنصر مشارکت عامه مردم، رضایت اکثریت مردم و رقابت عموم مردم در کسب قدرت، به آن معنا می‌بخشند. (این در صورتی است که از دموکراسی نیز معنای قالب و شکل حکومت مدنظر باشد)، اما گاهی از دموکراسی معنا و مفهوم دیگری اراده می‌شود که با جمهوری، نسبت تساوی ندارد و لذا دچار ابهام‌های خاص خود می‌شود. از این منظر، دموکراسی به معنای مجموعه ارزش‌ها و باورهای تلقی می‌شود که حکومت‌ها می‌بایست بر پایه آن استوار باشند.

بنا بر این تعریف، جمهوری به شکل، قالب و روش حکومت ارتباط دارد و دموکراسی به محتوا و هنجارها و ارزش‌های (آزادی، برابری و عدالت و...) حکومت مرتبط می‌گردد و به همین دلیل، جمهوری‌هایی که دموکراتیک هستند، در واقع از درون قالب‌ها و هنجارهای دموکراسی پدید آمده‌اند». (مقیم، 1385: 62 و 63)

برخی محققان نیز قائلند: «جمهوری تنها در مقابل نظام سیاسی مبتنی بر سلطنت به‌کار می‌رود، نه هم‌سنگ با دموکراسی. در واقع اگر نظام شاهی را حکومتی بدانیم که قدرت در آن ارثی (hereditary) است که قدرت سیاسی در آن از پدر به اعقاب ذکور او به‌مثابه ماترک، دست به دست می‌گردد، نفی آن، یعنی نظام سیاسی که قدرت در آن ارثی نباشد، جمهوری می‌شود، اما رابطه ارگانیک یا پیوستگی منطقی و تلازم و حتی ترادفی بین جمهوری و دموکراسی وجود ندارد؛ جمهوری هم می‌تواند به یک نظام سیاسی کاملاً دموکراتیک مبدل شود، مثل جمهوری فرانسه، هند و ژاپن و هم می‌تواند به یک سیستم کاملاً غیردموکراتیک رخ بنماید مثل جمهوری وایمار در 1939». (فرا، 1385: 35)

## جمهوریت و اسلامیت در دیدگاه امام خمینی(ره)

«حضرت امام خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، برای نخستین بار در 22 مهرماه 1357 در مصاحبه‌ای با خبرنگار فیگارو در پاسخ به این سؤال که: عمل شما دارای چه جهتی است و چه رژیم را می‌خواهید جانشین رژیم شاه کنید؟ جمهوری اسلامی را به‌عنوان نظام سیاسی بدیل معرفی کرد.» (همان: 33)

از همین زمان بود که حضرت امام با طرح ابعاد و ویژگی‌های جمهوری اسلامی، کوشید که آن را به‌عنوان نظامی مشروع در ایران مستقر سازد. در این بحث، تلاش می‌کنیم تا نظر حضرت امام را درباره دو بعد جمهوری اسلامی یعنی «جمهوریت» و «اسلامیت» بیان کنیم.

### الف. جمهوریت در نگاه امام خمینی(ره)

«جمهوری در روایت امام خمینی(ره) بیشتر ناظر به وضعیتی است که خصلت دوگانه سلبی دارد: نخست آنکه جمهوری یعنی ساختاری که قدرت در آن ارثی نباشد؛ اگر سلطنت به ساختاری اطلاق شود که قدرت در آن ارثی باشد، جمهوریت ساختار[ی] است که ارثی بودن از آن منسلخ می‌گردد.

ثانیاً جمهوری ساختاری است که خصلت رعیت را از مردم، منسلخ و آنان را به‌عنوان شهروند در برابر اقتدار و اختیارات دولت، ذی‌حق و ناظر قلمداد می‌کند. برآیند این دو خصلت سلبی که در نظام شاهی، خصلت ایجابی به حساب می‌آمدند، نظامی مشتهر به جمهوریت است و امام خمینی(ره) نیز بیش از این، از جمهوریت مطالبه دیگری ندارد.» (همان: 43)

همان گونه که اشاره شد، جمهوری از دیدگاه حضرت امام(ره) مربوط به فرم و شکل حکومت است. امام خمینی(ره) در این باره می‌فرماید: «جمهوری اسلامی به این معنی است که قانون کشور را قوانین اسلامی تشکیل می‌دهد، ولی فرم حکومت اسلامی، جمهوری است.» (امام خمینی، 1379: ج 5، 240)

«در بادی امر، جمهوری مبین این حقیقت است که اسلام و قوانین آن، در قالب این ساختار سیاسی، مشخص و با چنین آرایشی تفکیک قوا که مطابق با آخرین دستاوردهای بشری است، اداره و اجرا گردد؛ زیرا آنچه نزد اکثر فلاسفه، فقها و اندیشمندان مسلمان حائز اهمیت است، نوع و محتوا و کیفیت حکومت است، نه شکل آن. در قرآن کریم و روایات، شکل خاصی از حکومت مورد توجه قرار نگرفته است؛ زیرا فرض بر این است که شکل حکومت تابع مقتضیات زمانی و مکانی و پیشرفت جوامع انسانی است.» (بیارجمندی، 1384: 135)

در نتیجه، چون جمهوری مربوط به شکل حکومت است، نه محتوای آن، درمی‌یابیم که حضرت امام(ره) بحث جمهوری اسلامی را بر اساس همان مبانی دینی خود و مباحث ولایت فقیه که پیش از این مطرح می‌کرد، بیان داشت یا به عبارتی، آن‌گاه که حضرت امام(ره) بحث جمهوری اسلامی را مطرح کرد، همه مباحث ایشان مربوط به محتوای حکومت، یعنی اسلامی بودن حکومت بود و آن زمان که تشکیل حکومت به‌وسیله ایشان قطعی شد، مدل حکومت اسلامی خود را که بارها در خلال سخنرانی‌ها و درس‌های فقهی خود مطرح کرده بود، معین کرد و آن را جمهوری اسلامی نام نهاد.

## نقش مردم در حکومت اسلامی

«ایده جمهوری اسلامی بر اساس تفکر سازگاری میان حکومت دینی و مشارکت مردمی شکل گرفت. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، وجوه مدنی حکومت با وجوه دینی آن، در الفت و سازگاری به سر می‌برند و گمان دست‌اندرکاران تدوین آن و در رأس همه، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، چنین بوده [است] که مشارکت مردمی و وجوه مدنی حکومت، جا را برای حاکمیت دین و التزام به تعالیم شرع تنگ نمی‌کند.

واقعیت آن است که حکومت ولایی، مدل خاصی از دموکراسی و مشارکت مردمی را برمی‌تابد و با هر مدلی از دموکراسی سازگار نمی‌افتد. این واقعیت، بر قانون اساسی جمهوری اسلامی سایه افکن است؛ به عنوان مثال، در حکومت دینی مبتنی بر ولایت فقیه، فقه و شریعت اسلامی شأن و جایگاه فرا دستوری دارد؛ یعنی نه رأی مردم و نه نمایندگان مردم، هیچ‌یک نمی‌توانند حکمی از احکام دین و قانونی از قوانین شریعت را ملغاً و نسخ کنند. وجوه مدنی حکومت دینی در چارچوب شریعت جای می‌گیرد و فراتر از آن نمی‌رود.

نمونه دیگر بحث، مبدأ مشروعیت حکومت ولایی است. ... مشروعیت ولایت فقیه، برخاسته از روایات و ادله شرعی است، نه رأی و اقبال مردم. ... رأی مردم و اقبال آنها، حقانیت و مشروعیت ولایت فقیه و حاکمیت دین را تعیین نمی‌کند، بلکه صرفاً مقبولیت چنین حکومتی را رقم می‌زند. ... مردم در چارچوب پذیرش شریعت و همگامی با اصول و ارزش‌های اسلامی و پذیرش ولایت فقیه به‌عنوان جوهرهای حکومت دینی، می‌توانند در توزیع قدرت سیاسی و نظارت و مشارکت در امور مختلف اجتماعی، فعالیت و حضور داشته باشند. احزاب، گروه‌ها و انجمن‌ها، مطبوعات آزاد که همگی جلوه‌هایی از فعالیت مدنی و مردمی هستند، در حکومت ولایی، مجال بروز و ظهور دارند.» (واعظی، 1379: 245 - 247)

حضرت امام خمینی (ره) مشروعیت حکومت فقیه را فقط از سوی خداوند تبارک و تعالی می‌دانست و برای مردم نقش مشروعیت‌بخشی به حکومت قائل نبود، «ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است... اگر با امر خدا نباشد، رئیس‌جمهور با نصب فقیه نباشد، غیرمشروع است؛ وقتی غیرمشروع شد، طاغوت است. ... طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود.» (فوزی، 1384: 143)

حضرت امام (ره) در سیره عملی خویش نیز گاه در مواردی که در نظر داشت فردی را به امر مهمی که ملازم با تصرف در امور کشوری بود، منصوب دارد، این مشروعیت را مدنظر قرار می‌داد؛ برای مثال، درباره حکم نخست‌وزیری مهندس بازرگان چنین بیان داشت: «من که ایشان را حاکم کردم، یک نفر آدمی هستم که به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان را قرار دادم... ایشان واجب‌الاتباع است... یک حکومت عادی نیست، یک حکومت شرعی است؛ ... مخالفت با این حکومت، مخالفت با شرع است.» (همان)



حال پرسش این است که: چرا حضرت امام خمینی(ره) به این اندازه برای آرای مردم احترام قائل بود و رأی مردم را دارای ارزش بسیار می‌دانست؟ به عنوان مثال حضرت امام می‌فرمایند: «ما بنای برای این نداریم که یک تحمیلی به مسلمان بکنیم و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد، ما هم از آن تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم؛ خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به مسلمان یک چیزی را تحمیل بکنیم.» (همان: 144)

پاسخ این پرسش چنین است: «از دیدگاه امام خمینی(ره)، خداوند حاکمیت مطلق انسان و جهان را بر عهده دارد و همو این حاکمیت را به واسطه قاعده لطف و حکمت، از طریق مقررات و احکام الهی به انسان واگذار نموده است و حکومت که شعبه‌ای از ولایت عام و مطلق رسول‌الله(ص) است، در زمان غیبت با همان اختیارات حکومتی، به ولی فقیه می‌رسد و لذا مشروعیت و هویت شرعی تمامی امور عمومی، منوط به امضای فقیه آگاه، عادل و قانون‌شناس است.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که حاکمیت سیاسی از دیدگاه امام، یک منشور سه بعدی است: 1. قوانین و احکام الهی که نمایانگر حاکمیت مطلق الهی است و در رأس منشور قرار دارد؛ 2. ولایت مجتهد آگاه عادل. ولی فقیه با آشنایی و شناختی که از الزامات زمان و مکان دارد، قوانین و تکالیف الهی عصر خویش را از منابع اسلامی کشف و استخراج می‌نماید و لذا حاکمیت، مشروعیت شرعی و هویت اسلامی تمام امور عمومی و تصمیم‌گیری‌ها، با امضای وی محقق می‌شود؛ 3. مردم که در چارچوب مقررات و احکام شرعی مکلف هستند تا رهبران نظام را که دارای شرایط لازم است، انتخاب نموده و زمام امور را به او بسپارند و خود نیز بر وی نظارت دایم داشته باشند.

بنابراین، در حکومت اسلامی، مشروعیت همه چیز به اسلام بازمی‌گردد، همچنان‌که رأی و خواست مردم در صورت عدم مغایرت با شرع اعتبار دارد، حاکمیت ولی فقیه نیز تا هنگامی که در چارچوب موازین اسلامی است، معتبر است.

...با چنین تفسیری از رابطه سیاست و شریعت، مردم بر اساس تکالیف الهی در چارچوب ضوابط شرعی، مشارکتی فعال خواهند داشت». (مقیمی، 1385: 203 و 204)

### ب) اسلامیت در نگاه امام خمینی(ره)

«کلمه اسلامی در نام حکومت انتخابی برای کشور ایران، محتوای حکومت را بیان می‌کند و معنی آن، این است که حکومت جمهوری ایران با اصول و مقررات اسلامی اداره می‌شود و بر محور اسلام حرکت می‌کند و جهت می‌گیرد.

...معنای اسلامی بودن جمهوری، استقرار حاکمیت الله و تحکیم «ما انزل الله» و اطاعت از خدا و رسول و اولوالامر از طریق خواست و اراده مردم است و انطباق اراده عمومی ملتی بر انقیاد و اطاعت از خدا و تحکیم شریعت الهی، امری امکان‌پذیر است، چنان‌که در زمان پیامبر اسلام(ص) و عصر علوی تحقق یافت و مردم با اراده جمعی، چنین حکومتی را پذیرا شدند و دعوت قرآن را که طی آیات متعددی در مضامین مختلف مردم را به حاکمیت الهی فرا خوانده [است]، پذیرفتند و از آن حمایت کردند». (عمید زنجانی، 1385: 191 و 192)

حضرت امام خمینی(ره) در تعریف جمهوری اسلامی چنین می‌فرماید:

«حکومت جمهوری، متکی به آرای عمومی و اسلامی، متکی به قانون اسلام [است]؛ این را جمهوری اسلامی می‌گوییم و این مورد نظر ماست». (امام خمینی، 1379: ج 5، 144)

در جایی دیگر نیز فرموده است: «ماهیت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است، با اتکا به آرای عمومی ملت، حکومت تشکیل شده و مجری احکام اسلام باشد». (همان: ج 4، 444)

بنابراین، براساس آنکه گفتیم جمهوری مربوط به شکل حکومت است و اسلام شکل خاصی برای حکومت تعیین نکرده است، پس در زمان‌های مختلف، حکومت دینی می‌تواند شکل‌ها و گونه‌های متفاوتی به خود بگیرد. از این رو، در زمان ما شکل حکومتی اسلام، جمهوری شده است، ولی محتوای حکومت کاملاً بر اساس موازین و مقررات اسلام است و رأی مردم در چارچوب ضوابط شرعی دارای ارزش و اعتبار است.

استاد شهید مرتضی مطهری در پاسخ خبرنگاری که پرسیده بود:

چگونه اسلام چهارده سده پیش قادر به رویارویی با اوضاع دگرگون و متحول این عصر خصوصاً در عرصه سیاست و حکومت خواهد بود؟ می‌گوید:

در انطباق احکام کلی با مصادیق جدید، این اجتهاد است که نقش اصلی را بازی می‌کند؛ وظیفه فقیه این است که بدون انحراف از اصول کلی، مسائل جزئی و متغیر و تابع گذشت زمان را بررسی کند و بر اساس همان احکام و چارچوب‌های اصلی که توسط وحی عرضه شده است، احکام مناسب را صادر کند». (قدران قراملکی، 1385: 91 و 92)

## نتیجه

1. حکومت در زمان غیبت امام معصوم(ع)، به فقیه عادل و جامع‌الشرایط اختصاص دارد.
2. حضرت امام خمینی(ره)، از طرف‌داران الگوی ولایت عامه است. طرف‌داران این الگو، اختیارات حکومتی فقیه را بسیار گسترده می‌دانند و قائلند که همه اختیارات حکومتی پیامبر اکرم(ص) به فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت منتقل شده است.
3. حضرت امام خمینی(ره) معتقد است که مشروعیت حکومت فقیه تماماً الهی است و مردم تنها عینیت بخشی به حکومت را دارند.
4. به نظر حضرت امام خمینی(ره)، جمهوریت نظام، مربوط به شکل حکومت و اسلامیت ناظر به محتوای حکومت است.
5. مبانی فقهی - حکومتی ایشان درباره ولایت فقیه که پیش از سال 1357 در درس‌های خارج فقه و اصول ایشان مطرح شده بود، با ایده جمهوری اسلامی که در سال 1357 مطرح و نظام اسلامی را بر اساس آن پایه‌گذاری کرد، هیچ تفاوت و تضادی

ندارد؛ زیرا همه مباحث حضرت امام خمینی(ره) درباره شرایط حکومت اسلامی و حاکم اسلامی، تا پیش از 1357 ناظر به محتوای حکومت بود و در سال 1357 نیز درباره مفهوم جمهوری اسلامی بیان داشت که محتوای نظام ما اسلام و قوانین اسلام است و ایده جمهوری که در سال 1357 مطرح کرد، به شکل و قالب نظام حکومتی ایشان مربوط بود.

ازاین‌رو، این سخن حضرت امام خمینی(ره) که می‌فرماید: «ماهیت جمهوری اسلامی، این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است، با اتکا به آرای عمومی ملت، حکومت تشکیل شده و مجری احکام اسلام باشد»، (امام خمینی، 1379: ج4، 444) ناظر به همین امر است.

## فهرست منابع

1. امام خمینی، روح‌الله، 1376، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره).
2. امام خمینی، روح‌الله، 1379، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
3. بیارجمندی، حسن، 1384، مقاله «مفهوم جمهوری اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، *مجله علوم سیاسی*، فصلنامه تخصصی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، شماره 29، سال هشتم، قم.
4. پورفرد، مسعود، 1384، *مردم‌سالاری دینی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
5. جمشیدی، محمدحسین، 1384، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
6. جمعی از نویسندگان، 1384، *انقلاب اسلامی ایران*، قم، تدوین مرکز برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، نشر معارف.
7. جوادی آملی، عبدالله، 1378، *ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت*، قم، نشر اسراء.
8. عمید زنجانی، عباسعلی، 1385، *حقوق اساسی ایران*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
9. فراتی، عبدالوهاب، 1385، «نشانه شناسی جمهوری و دموکراسی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»، *مردم‌سالاری دینی*، به کوشش: کاظم قاضی‌زاده، جلد اول، تهران، چاپ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
10. فوزی، یحیی، 1384، *اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*، قم، نشر معارف.
11. قدردان قراملکی، محمدحسن، 1385، *حکومت دینی از منظر شهید مطهری*، تهران، ناشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
12. کدیور، محسن، 1378، «مشروعیت سیاسی و نظریه‌های دولت در فقه شیعه»، *درآمدی بر اندیشه سیاسی اسلام (مجموعه مقالات)*، به کوشش: سید صادق حقیقت، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.
13. لکزایی، نجف، 1384، *سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی (ره)*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
14. مألوف، لوئیس، 1382، *المنجد*، مترجم: محمد بندرریگی، تهران، انتشاران ایران.
15. محمدی، منوچهر، 1380، *انقلاب اسلامی زمینه‌ها و پیامدها*، قم، نشر معارف.
16. مصباح یزدی، محمدتقی، 1381، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها* (چهار جلدی)، جلد اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
17. مقیمی، غلامحسین، 1385، *مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت*، قم، نشر و پژوهش معناگرا.
18. نجفی اسفاد، مرتضی و فرید محسنی، 1386، *حقوق اسلامی جمهوری اسلامی ایران*، قم، انتشارات بین‌المللی الهدی.
19. واعظی، احمد، 1379، *حکومت دینی*، قم، مرصاد.